

نام خلیج فارس در طول تاریخ

دکتر محمد جواد مشکور

• «نام خلیج فارس در طول تاریخ»، نوشته مرحوم دکتر محمد جواد مشکور، چاپ وزارت اطلاعات و جهانگردی- اداره کل انتشارات، سال ۱۳۵۵، ۶۷ صفحه

• انتشار دوباره توسط: هنایش

<http://hanayesh.blogfa.com>

• آدرس:

نام خلیج فارس در طول تاریخ

در این گفتار کوشیده‌ام از روی مدارک تاریخی و متقن و دنیا پسند که سلسله روایات آنها از قرن‌ها پیش تا به امروز ادامه دارد، نام واقعی خلیج فارس را معرفی کنم:

۱- پیش از آنکه آریایی‌های ایرانی بر فلات ایران تسلط پیدا کنند آسوریان این دریا را در کتیبه‌های خود به نام «نارمروتو» (Narmarratu)^(۱) که به معنی رود تلخ است، یاد کرده‌اند و این کهن‌ترین نامی است که از خلیج فارس بجا مانده است.

۲- در کتیبه‌ای که از داریوش بزرگ در تنگه سوئز یافته‌اند در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی» (Draya tya hacha Parsa aity)^(۲) یعنی دریایی که از پارس می‌رود (یا سر می‌گیرد)، ناچار منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است.

در زمان ساسانیان نیز این دریا را خلیج فارس می‌گفتند.^(۳)

۳- هرودت مورخ یونانی (درگذشته در سال ۴۲۵ ق.م.) اقیانوسی را که در جنوب غربی آسیاست از دریای احمر گرفته تا دهانه هندوستان «اری تروس» (Erythros)، «اریتره»

(Erithree) یعنی دریای سرخ می‌خواند و این تسمیه به مناسبت رنگ خاک آن سواحل

است که متمایل به سرخی است.^(۴)

پیداست که هرودت خلیج فارس را درست نمی‌شناخته، و از این جهت از آن نامی نبرده و به همان نام مبهم اریتره که اعم از اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس است اکتفا کرده است.^(۵)

۴- مورخ دیگر یونانی «فلاویوس آریانوس» (Flavius Arrianus)، که در سده دوم میلادی می‌زیست در کتاب معروف خود در آنابازیس(۶) یا «تاریخ سفرهای جنگی اسکندر» ضمن شرح بحرپیمایی نئارخوس (Nearchus) که به امر اسکندر مأموریت یافته بود از رود سند به دریای عمان و خلیج فارس بگذرد و به مصب فرات داخل شود، نام این خلیج را پرسیکون کالی تاس (Persikonkaitas) نوشته که ترجمه تحت اللفظی آن خلیج فارس است.

۵- استرابون (Strabon) جغرافیدان نامی یونانی که در نیمه آخر قرن اول قبل و نیمه نخست قرن اول بعد از میلاد می‌زیست، مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس به کار برده است و مخصوصاً می‌نویسد که عربها بین خلیج عرب (بحر احمر) و خلیج فارس جای دارند.^(۷)

۶- «کلودیوس پتوله ماوس» (Claudius Ptolemaeus) یا بطلمیوس معروف که بزرگترین عالم هیأت و جغرافیای قدیم است و در قرن دوم بعد از میلاد می‌زیست در کتاب بزرگی که در علم جغرافیا به زبان لاتین نوشته، از این دریا به نام «پرسیکوس سینوس» (Persicus Sinus) یاد کرده که درست به معنی خلیج فارس است.^(۸)

این اصطلاح در کتابهای لاتینی غالباً "سینوس پرسیکوس (Sinus Persicus) آمده است. به علاوه در کتابهای جغرافیایی لاتین، خلیج فارس را «ماره پرسیکوم» (Mare Persicum) یعنی دریای پارس هم نوشته‌اند.

۷- کوین توس کورسیوس روفوس (Quintus Curtius Rufus) مورخ رومی که در قرن اول میلادی می‌زیست و در تاریخ اسکندر تحقیقات جامعی دارد، این خلیج را به زبان لاتین «آواروم پرسیکو» (Aquarum Persico) به معنی آبگیر پارس خوانده است.^(۹)

۸- اصطلاح لاتینی «سینوس پرسیکوس» در دیگر زبانهای زنده جهان ترجمه گردیده و همه ملل این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج فارس گویند. چنانچه به زبان فرانسه (golfe Persique) و به انگلیسی (Persian Gulf) و به آلمانی (Persischer Golf) و به ایتالیایی (Persico Golf) و به روسی (Persidskizaliv) و به ژاپنی (Perushawan) آمده که در همه آنها نام «پارس» وجود دارد.^(۱۰)

اما در کتب جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی که به مناسبتی از این دریا زکری به میان آمده، نام این خلیج «بحر فارس» یا «البحر فارسی» یا «الخلیج الفارسی» یا «خلیج فارس» یاد گردیده است. بعضی از جغرافی نویسان قدیم اسلام مفهوم «بحر فارس» را خیلی وسیعتر گرفته^(۱۱) و آن را به تمام دریای جنوب ایران اعم از بحر عمان و خلیج فارس و حتی اقیانوس هند اطلاق کرده‌اند و ما تا آنجا که دسترسی داشتیم، اهم آن منابع را فراهم آورده در اینجا ذکر می‌کنیم.

۹- ابوبکر احمد بن اسحق بن ابراهیم الهمدانی معروف به ابن الفقیه که کتاب جغرافیای او تحت عنوان مختصر کتاب البلدان به دست ما رسیده و در سال ۲۷۹ هجری تألیف شده است، می‌نویسد:

«و اعلم أن بحر فارس و الهند هما بحر واحد لاتصال احدهما بالآخر.»^(۱۲)

یعنی: بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند.

۱۰- ابوعلی احمد بن عمر بن رُسته که کتاب تقویم البلدان خود را به نام الأعلاق النفیسة در سال ۲۹۰ هجری در اصفهان تألیف کرده است می‌نویسد: فاما البحر الهندی - یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی ... و بین هذین الخلیجین (یعنی خلیج احمر و خلیج فارس) ارض الحجاز و الیمن و سایر بلاد العرب.^(۱۳)

یعنی: اما دریای هند - از آن خلیجی به سوی ناحیت پارس بیرون آید که خلیج پارس نام دارد. و بین این دو خلیج یعنی خلیج احمر و پارس سرزمین حجاز و یمن و دیگر بلاد عرب واقع است.

۱۱- جغرافیدانی ایرانی به نام سهراب که در قرن سوم هجری میزیسته، در کتاب خود به نام عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره می‌نویسد:

«بحر فارس و هو البحر الجنوبی الکبیر»^(۱۴)

یعنی دریای پارس دریای بزرگی است در جنوب.

۱۲- ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خردادبه خراسانی، درگذشته (در سال ۳۰۰ هجری) در کتاب معروف خود المسالك و الممالك درباره رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزد چنین می‌نویسد:

«و فقره (من الانهار) تمر الی البصره و فقره اخري تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجمیع الی بحر فارس»^(۱۵)

یعنی: گروهی از این رودها به سوی بصره و گروهی به سوی مذار^(۱۶) روان‌اند. سپس همه آنها به دریای پارس می‌ریزند.

۱۳- بزرگ بن شهریار الناخذه الرامهرمزی (ناخدای رامهرمزی) در کتاب عجایب الهند بره و بحر و جزایره که آن را در حدود سال ۳۴۲ ه.ق هجری قمری تألیف کرده می‌نویسد:

«من عجایب امر بحر فارس ما یراه الناس فيه باللیل فان الامواج اذا اضطربوا تسكرت بعضها

على بعض، انقذ منه النار، يتخيل الى راكب البحر انه یسیر فی بحر نار.»^(۱۷)

یعنی: و از شگفتی های دریای فارس چیزی است که مردمان به شب هنگام بینند، چون موجها برهم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند، از آنها آتش برجهد و آنکه بر کشتی سوار است پندارد که بر دریائی از آتش روان باشد.

۱۴- ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطری از مردم استخر فارس معروف به الکرخی (درگذشته در سال ۳۴۶ ه.ق) در کتاب مسالك الممالك خود که بر اساس کتاب صور الاقالیم ابوزید بلخی است می نویسد:

«بحر فارس فانه یشتمل على اكثر حدودها و يتصل به دریا العرب منه و بسایر بلدان الاسلام و نصوره ثم نذكر جوامع مما یشتمل علیه هذا البحر و نبتدی بالقلزم على ساحله مما یلی المشرق و فانه ینتهی الی ايله ثم یطوف بحدود دیار العرب الی عبادان ثم یقطع عرض دجله و ینتهی على الساحل الی مهروبان ثم الی جنابا ثم الی سیراف ثم یمتد الی سواحل هرمز و راء کرمان الی البیل و ساحل الملتان و هو ساحل السند.»^(۱۸)

یعنی: دریای پارس که مشتمل بر بیشتر حدود آن است و به دیار عرب و دیگر بلاد اسلام پیوندد، ما آن را تصویر کرده جمیع حدود آن را یاد کنیم و آغاز به دریای قلزم نماییم که از ساحل آن در مشرق تا به ايله^(۱۹) منتهی می شود. سپس به حدود دیار عرب تا آبادان بگردد و عرض دجله را بریده و به ساحل مهروبان^(۲۰) و از آنجا به گناوه^(۲۱) و از آنجا به سیراف^(۲۲) منتهی گردد و سپس تا به ساحل هرموز و آن سوی کرمان تا دبیل^(۲۳) و مولتان^(۲۴) که ساحل سند است امتداد می یابد.

۱۵- مورخ مشهور ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن علی مسعودی (درگذشته در سال ۳۴۶ ه.ق) در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر می‌نویسد:

« ویتشهب من هذا البحر (ای البحر الهندی و الحبشی) خلیج آخر و هو بحر فارس و منتهی الی بلاد اُبَلَّه و الخشبات و عبادان... و هذا الخلیج مثلث الشكل. »^(۲۵)

یعنی: از این دریا که دریای هند یا حبشی باشد خلیجی دیگر منشعب شود که دریای پارس است و آن منتهی به شهرهای ابله^(۲۶) و خشبات و آبادان می‌شود... و این خلیج مثلثی شکل است.

۱۶- مسعودی در کتاب دیگر خود التنبیه و الاشراف که آن را در سال ۳۴۵ ه.ق به پایان رسانیده است می‌نویسد: «و قد حد كثير من الناس السواد هو العراق فقالو حده من جهة المشرق الجزيرة المتصلة بالبحر الفارسي المعروفة بمیان رودان من كوره بهمن اردشير وراء البصره ممایلي البحر...»^(۲۷)

یعنی: بسیاری از کسانی که حدود سواد یعنی عراق را تعیین کرده اند گفته اند که حد آن از سوی مشرق جزیره ای است که به دریای پارسی پیوسته و به میان رودان^(۲۸) معروف است و از ناحیه بهمن اردشیر^(۲۹) پشت بصره نزدیک دریاست.

۱۷- ابن المطهرالمقدسی الطاهر بن المطهر در کتاب خود به نام البداء و التاریخ که آن را در سال ۳۵۵ ه.ق تألیف کرده درباره رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند می‌نویسد:

« و تجتمع هذه النهار كلها فی دجله و تمر دجله بالابله الی عبادان فیصب فی الخلیج الفارسی. »^(۳۰)

یعنی: همه این رودها در دجله فراهم آیند و دجله از ابله به آبادان بگذرد و در خلیج پارسی ریزد.

۱۸- ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (درگذشته در ۵۴۰ ه.ق) در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم که آن را به فارسی تألیف کرده است نام این خلیج را «دریای پارس» و «خلیج پارس» هر دو آورده است.^(۳۱)

۱۹- و نیز ابوریحان در کتاب دیگر خود معروف به القانون المسعودی می نویسد:

«عبادان فم الخشبات فی مصب دجله انبساطها فی بحر فارس.»^(۳۲)

یعنی: آبادان دهانه خشبات در مصب دجله است و گسترش آن در دریای پارس می باشد.

۲۰- ابوالقاسم محمد ابن حوقل در کتاب صورت الارض که آن را بسال ۳۶۷ ه.ق به پایان رسانیده راجع به خلیج فارس عبارت اصطخری را با مختصر تغییری در کتاب خود آورده و مانند وی آن دریا را «بحر فارس» نامیده است.^(۳۳)

۲۱- در کتاب حدودالعالم من المشرق الي المغرب که قدیمی ترین جغرافیا به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ ه.ق تألیف یافته نام این دریا خلیج فارس آمده و چنین نوشته شده است:

« خلیج پارس از حد پارس بر گیرد با پهنای اندک تا حدود سند.»^(۳۴)

۲۲- شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدسی معروف به بشاری در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که آن را به سال ۳۷۵ ه.ق به پایان رسانیده، این دریا را مانند دیگران بحر فارس خوانده است.^(۳۵)

۲۳- محمد بن نجیب بکیران در کتاب جهان نامه که نسخه آن به تازگی در روسیه چاپ شده و از تألیفات فارسی همان قرن است می نویسد: «بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، جزیره کیش که مروارید از آنجای آورند در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری بحر پارس باشد و طول این دریا از حدود عمان تا نزدیکی سرندایب بکشد و بر جانب

جنوب او حمله زنگبار است. و این بحر و بحر عمان هر دو یکی است به سبب آنکه ولایت پارس بر جانب شمال اوست و ولایت عمان بر جانب مغرب او»^(۳۶)

۲۴- ابن البلخی در کتاب فارسنامه که آن را در حدود ۵۰۰ هجری به فارسی تألیف کرده، می‌نویسد:

«بحر فارس- این دریای پارس طلیسانی است از دریای بزرگ که آن را بحر اخضر خوانند و نیز بحر محیط. و هر طلیسانی که از این دریا در زمین ولایت، آن را بدان ولایت باز خوانند؛ چون دریای پارس و دریای عمان و مانند این. و از این جهت این طلیسان را دریای پارس می‌گویند.»^(۳۷)

۲۵- شرف الزمان طاهر مروزی در کتاب طبایع الحیوان که آن را در حدود سال ۵۱۴ ه. ق. به پایان رسانیده، این دریا را الخلیج الفارسی نوشته است.^(۳۸)

۲۶- ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادیسی معروف به الشریف الادیسی از اعراب جزیره سیسیل (درگذشته در سال ۵۶۰ ه. ق) در کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الافاق می‌نویسد:

«و یتشعب من هذا البحر الصینی الاخضر و هو بحر فارس و الابله و ممر من الجنوب الی الشمال مغرباً قليلاً فیمر بلاد السند و مکران و فارس الی ینتهی الا الابله حیث عبادان و هناک ینتهی آخره.»^(۳۹)

یعنی: از دریای چین خلیج سبز که دریای پارس و ابله است منشعب می‌گردد. گذرگاه آن از جنوب تا اندکی به شمال غربی است؛ چنانکه از مغرب بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به ابله جایی که آبادان است منتهی گردد، و آنجا پایان آن دریاست.

۲۷- شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی درگذشته (درسال ۶۲۶) در دائرةالمعارف جغرافیایی خود معروف به معجم البلدان می‌نویسد:

«بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم واسمه بالفارسیه كما ذكر حمزه (زره کامسیر) وحده من التیز من مکران علی سواحل بحر فارس الیث عبادان و هو فوه دجله التي تصب فيه و تمتد سواحله نحو الجنوب الی قطر و عمان و الشحر و مرباط الی حضرموت الی حضرموت الی عدن و علی سواحل بحر فارس من جهت عبادان من مشهورات المدن مهروبان قال حمزه و ههنا یسمی هذا البحر بالفارسیه «زره افرنگ» قال و هو خلیج متخلج من بحر فارس متوجهاً من جهة الجنوب سعدا الی جهة الشمال حتی یجاوز جانب الابله»^(۴۰)

یعنی: دریای فارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و چنانکه حمزه (مقصود حمزه اصفهانی) گفته، نام فارسی آن (زره کامسیر) و حد آن از تیز از نواحی مکران در ساحل بحر فارس تا آبادان است و آن دهانه دجله است و آن رود به آنجا ریزد. سواحل این دریا از جنوب تا به قطر^(۴۱) و عمان و شحر^(۴۲) و مرباط^(۴۳) و حضرموت و عدن امتداد دارد. بر سواحل دریای پارس از سوی آبادان از شهرهای مشهور مهروبان است. حمزه گوید که در اینجا این دریا به پارسی «زره افرنگ» نام دارد و آن خلیجی از دریای پارس است که از جنوب به شمال بالا رود تا از کنار ابله بگذرد.

۲۸- ابو عبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی درگذشته (درسال ۶۲۸ ه.ق) در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد می‌نویسد:

«فارس، الناحیه المشهور التي یحیط لها من شرقها کرمان و من غربها خوزستان و من شمالها مفازة خراسان و من جنوبها البحر سمیت بفارس»^(۴۴)

یعنی: پارس ناحیه مشهوری است که از شرق به کرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به بیابان های خراسان و از جنوب به دریا که پارس نامیده می شود محدود است.

۲۹- ونیز در عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات می نویسد:

«و یرج من بحر الهند خلیجان عظیمان احدها بحر فارس و الآخر بحر القلزم»^(۴۵)

یعنی: از دریای هند دو خلیج بزرگ بیرون آید که یکی دریای پارس و دیگری دریای قلزم است. و نیز نوشته است:

«بحر فارس شعبة من بحر الهند الاعظم من اعظم شعبها و هو بحر مبارك كثير الخير»^(۴۶)

یعنی دریای پارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و از بزرگترین شعب آن است و دریایی پر برکت و سودآور است.

۳۰- ابوالفداء الملك المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی امیر حماة (درگذشته در سال ۷۳۲

ق.ه) در کتاب تقویم البلدان می نویسد: «بحر فارس و هو ینشعب من بحر الهند شمالاً بین

مکران و هی علی بحر فارس من شرقیه و قصبه مکران تیز ثم یمتد البحر علی ساحل عمان

و یمر شمالاً حتی یمتد من عبادان الی مهربان ثم یمر الی سینیز ثم یمتد

جنوباً الی جنابه ثم یمتد الی سیف البحر و هو ساحل بلاد فارس ثم یمتد مشرقاً حتی یتصل

الی هرمز ثم یمتد جنوباً و مشرقاً الی ساحل مکران»^(۴۷)

یعنی دریای پارس که از سوی شمال منشعب از دریای هند است بین عمان و مکران است،

و مکران بندر آن تیز^(۴۸) است و بر دهانه دریای پارس واقع است، سپس دریا بر ساحل

عمان امتداد یافته و به شمال بگذرد تا به آبادان برسد و از آبادان به مهربان و سپس به

سینیز^(۴۹) امتداد یابد، پس از سوی جنوب به گناوه و ساحل دریا که کرانه بلاد پارس است

کشیده شود، سپس به سوی مشرق امتداد یافته به هرمز برسد و از جنوب و مشرق به

کرمان پیوندد.

۳۱- شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری دمشقی الصوفی (درگذشته در سال ۷۲۷ ه.ق) در کتاب نخبة الدهر في غرائب البر و البحر نام این دریا را مکرر (بحر فارس) و (بحر الفارسی) یا (خلیج فارس) آورده است.^(۵۰)

۳۲- شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النویری (درگذشته در سال ۷۲۳ ه.ق) در کتاب نهاية الارب في فنون العرب می نویسد:

« اما خلیج فارس، فانه مثلث الشكل علی هیئت القلع، احد اضلاعه من تیز مکران فیمر بلاد کرمان علی هرمن من بلاد فارس علی سیراف و مهروبان و منها یفضی البحر الی عبادان ینعطف الضلع الاخر فیمر بالخط و هو ساحل بلاد عمان و الضلع الاخر یمتد علی سطح البحر من مکران الی رأس الخیمه.»^(۵۱)

یعنی: اما خلیج فارس، مثلث شکل است بصورت بادبان کشتی که یکی از ضلعهای آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان بر هرمن و بلاد پارس و سیراف و مهروبان بگذرد و از آنجا دریا به آبادان منتهی شود و از آبادان برگشته به الخط^(۵۲) که ساحل عمان است بگذرد و ضلع دیگر بر سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمه^(۵۳) امتداد یابد.

۳۳- حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (درگذشته در سال ۷۴۰ ه.ق) در کتاب نزهة القلوب که آنرا به فارسی نگاشته این خلیج را بحر فارس یاد کرده و می نویسد:

«جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت، جزیره قیس (کیش) و بحرین است.»^(۵۴)

۳۴- ابو حفص زین الدین عمر بن مظفر معروف بابن الوردی (درگذشته در سال ۴۷۹ ه.ق) در کتاب خریدة العجائب و فریدة الغرائب می نویسد:

« فصل فی بحر فارس و ما فیہ من الجزایر و العجائب و یسمى البحر الاخضر و هو شعبه من بحر الهند الاعظم و هو مبارک کثیر الخیر دائم السلامه و طی الظهر قلیل الهیجان بالنسبه الی غیره.»^(۵۵)

یعنی: فصل در پیرامون دریای پارس و جزیره‌ها و شگفتی های آن، و آن دریای سبز خوانده می‌شود و آن شعبه ای از دریای بزرگ هند است، و آن دریای پر برکت و سودآور و دائماً بی خطر و آرام است و بالنسبه به دیگر دریاها کم هیجان می‌باشد.^(۵۶)

۳۵- شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه (درگذشته در سال ۷۷۷ ه.ق) در رحله خود کتاب تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار معروف به رحله ابن بطوطه می‌نویسد:

«ثم ركبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصبحنا عبادان»^(۵۷)

یعنی پس در خلیج بیرون از دریای پارس، بر کشتی نشستیم به آبادان در آمدیم.»

۳۶- احمد بن علی بن احمد القلقشندی (درگذشته در سال ۸۲۱ ه.ق) در کتاب صبح الاعشی فی کتابة الانشاء می‌نویسد:

«فاما بحر فارس ینبعث من بحر الهند منعطف أخره علی ساحل بلاد کرمان من شمالیها حتی یعود الی اصل بحر فارس فیمتد شمالاً حتی ینتهی الی مدینه هرموز.»^(۵۸)

یعنی: اما دریای پارس منشعب از دریای هند است و پایان آن از سوی شمال به ساحل کرمان منعطف شده تا به اصل دریای پارس بر می‌گردد و همچنان به شمال امتداد می‌یابد تا اینکه به شهر هرموز منتهی می‌شود.

۳۷- مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی مشهور به حاج خلیفه (درگذشته در سال ۱۰۶۷ ه.ق) صاحب کتاب کشف الظنون در کتاب دیگر خود جهان نما در جغرافیای عالم که آن را به ترکی نوشته چنین آورده است:

Sharqisi “ Bahre Fars-- buna sinus Persiquis dirlar Fars Korfuzi manasina,
”belade Fars olmaqla ona Nesbat idarlar, va Mare Persiquum daxi dirlar.

یعنی دریای پارس _ به این دریا سینوس پرسیقوس می‌گویند به معنی خلیج فارس به مناسبت اینکه در مشرق آن فارس واقع است بدان نسبت داده می‌شود. و آن را ماره پرسیقوم (دریای پارس) نیز گویند.^(۵۹)

۳۸- شمس الدین محمد سامی در قاموس الاعلام^(۶۰) و قاموس ترکی^(۶۱) خلیج فارس یا بحر فارس را به خلیج بصره معنی کرده است که مجاور شهر بصره است، چنانکه به خلیج فارس به مناسبت بندر بوشهر گاهی دریای بوشهر هم می‌گفته‌اند.

۳۹- در دائرة المعارف البستانی جلد هفتم، طبع ۱۸۸۳ م. در ماده خلیج، خلیج العربی و خلیج العجمی آمده که اولی خلیج فارس و دومی بحر احمر اراده شده است.^(۶۲)
این بود نمونه‌ای از شواهد جغرافیایی و تاریخی درباره نام خلیج فارس.

حال ببینیم واقعاً خلیج عربی کجاست؟

۴۰- خلیج عربی که به رومی آن را «سینوس آرابیکوس» (Sinus Arabicus) یعنی خلیج عربها می‌گفتند، در تاریخها و جغرافیاهای قدیم مطلقاً به بحر احمر که بین تنگه باب المندب و ترعه سوئز قرار دارد اطلاق می‌شده و به مناسبت شنهای سرخ ساحل آن، آن را به یونانی «اریتره» (Erithree) و به لاتینی «ماره روبروم» (Mare Rubrum) یعنی دریای سرخ نیز می‌خواندند و بحر قلزم نیز نام داشته است.

۴۱- هکاتیوس ملطی^(۶۳) از علمای قدیم یونان و ملقب به پدر جغرافیا (در گذشته در سال ۴۷۵ ق.م.) در نقشه ای که از دنیای زمان خود تصویر کرده بحر احمر را «خلیج عرب» یاد کرده است.^(۶۴)

۴۲- هرودت مورخ مشهور یونانی (در گذشته در سال ۴۲۵ ق.م.) در تاریخ معروف خود بحر احمر را مکرر خلیج عرب نوشته است.^(۶۵)

۴۳- «اراتوس تنوس»^(۶۶) یونانی که در زمان بطالسه در اسکندریه می زیست و در ۱۹۶ قبل از میلاد در گذشت، در نقشه جغرافیایی عالم بحر احمر را «خلیج عرب» خوانده است.^(۶۷)

۴۴- استرابون جغرافیدان یونانی نیز از بحر احمر بنام «خلیج عرب» یاد می کند.^(۶۸)

۴۵- بطلمیوس جغرافیدان یونانی که قبلاً از او یاد کردیم و کتاب خود را به زبان لاتینی نوشته و در اواسط قرن دوم میلادی می زیست، اسم بحر احمر را به زبان لاتینی «آرابیکوس سینوس» (Arabicus Sinus) یعنی خلیج عربی نوشته است.^(۶۹)

۴۶- در کتاب حدود العالم من المشرق الي المغرب که در سال ۳۷۲ ه.ق تألیف شده، بحر احمر صریحاً «خلیج عربی» آمده است:

«خلیجی دیگر هم بدین پیوسته، برود به ناحیت شمال فرود آید تا حدود مصر و باریک گردد تا آنجا که پهنای او یک میل گردد، آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله نیز خوانند و خلیج قلزم نیز خوانند.»^(۷۰)

۴۷- در جهان نما تألیف حاج خلیفه کاتب چلبی (در گذشته در سال ۱۰۶۷ ه.ق) که آن کتاب را به ترکی نگاشته، چنین آمده است:

Amma bahare qolzom ke Makka danizi dur, Sharqisi Gaziratul Arab olmaqula ona sinus Arabikus dirlar, va kotobe gadimada bahre ahmar

yazilmagla Mure Ruberum Mare Rusu tasmiya idarlar qizil daniz ma' nasina 71

یعنی: اما بحر قلزم که دریای مکه است به مناسبت آنکه مشرقش جزیره العرب است، «سینوس آرابیکوس» نامیده می شود و به مناسبت آنکه در کتب قدیمه بحر احمر نوشته شده، به معنی «ماره بروم» و «ماره روسو» آمده است.

نتیجه

از مطالب و مواردی که گذشت، این نتیجه را می گیریم که:

اولاً: نام خلیجی که در جنوب ایران است از دو هزار و پانصد سال پیش خلیج پارس یا بحر پارس نام داشته و خلیج العربی از قبل از این تاریخ به بحر احمر اطلاق می شده است.

ثانیاً: این نامها را نخستین بار یونانیان به این دو دریا؛ یعنی بر خلیج فارس و بحر احمر نهاده اند و خلیج فارس و خلیج العربی گفته اند و عنصر ایرانی فارسی یا عرب قحطانی را در این نامگذاری دخالتی نبوده است.

ثالثاً: جغرافیدانان عرب و مسلمانان این دو نام را از یونانیان و خلف ایشان، رومیان، آموخته و آن دو اصطلاح را در آثار خود به کار برده اند، بخصوص که دریای پارس را متفقاً خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده اند.

رابعاً: نام خلیج فارس در تمام زبانهای زنده دنیا از قدیمیترین زمان تاکنون پذیرفته شده و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس می خوانند.

خامساً: بدون آنکه همکیشان عرب نژاد ما در تسمیه خلیجی به نام خود محتاج به تغییر نام خلیج فارس باشند، از ۲۵۰۰ سال پیش خلیجی به نام ایشان که فعلاً بحر احمر نام دارد در تواریخ و جغرافیاهای قدیم آمده و در مآخذ یونانی از ۵۰۰ قبل از میلاد خلیج عربی خوانده

شده است و هرودت مورخ مشهور یونان (در گذشته در سال ۴۲۵ ق.م.) با آنکه دریای پارس و عمان را اریتره یا دریای سرخ می‌خواند، بحر احمر را به نام خلیج عرب یاد کرده است. و این بهترین دلیل است که استعمال نام خلیج عربی برای بحر احمر قدیمتر از تسمیه خلیج فارس بوده است.

پی نوشت:

- (1).Atlas Historique l'antiquite, (Presses Universitaire, 1955), Carte II.
- (2).Roland G. Kent, Old Persian; American oriental Society, (1953), P. 147
Dzc 10.
- (3).Marquart, Ernashahr etc; (Berlin, 1901).
- ۴.تاریخ هرودت، کتاب چهارم، بند ۴۰.
- (5).Bunbury, A History of ancient Geography, (New York, 1959), Vol. I,
pp. 212-221; Vol.II, P. 443.
- (6). Arriani, Anabasis et India etc. Paris 1865
- (7). Geographie de Strabon, traduction du grec en francais, (Paris, 1805),
Deuxieme livre, pp. 357-362.
- (8).Bunbury, op.cit., Vol. II, Map of the World, P. 578.
- (9).Historie d'Alexander le Grand par Quinte Curce, traduction en francais,
Tome II, (Paris, 1834), P. 184.
- (۱۰).سعید نفیسی، خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی، نشریه وزارت امور
خارجہ، شماره ۸، سال دوم.
- (11). Encyclopedie de l'Islam ، Vol . 1 ، p. 91
- (۱۲) مختصر کتاب البلدان، به اهتمام دی خویه (De Goeje) ، لیدن، ۱۸۸۵، ص ۸.
- (۱۳) الاعلاق النفسیه، ج ۷، به اهتمام دی خویه، (لیدن، ۱۸۹۱)، ص ۸۴.

(۱۴) عجائب الاقالیم السبعه الى نهاية العماره (وین، ۱۹۲۹)، ص ۵۹.

(۱۵) المسالك و الممالك، به اهتمام استاد دی خویه،

(لیدن ۱۸۸۹) ص ۲۳۳.

(۱۶) مذار (به فتح میم) شهری بین واسط و بصره ر.ک. مرصداالاطلاع

(۱۷) عجایب الهند، به اهتمام واندرلیت و مارسل دیویس، لیدن، ۱۸۸۶، ص ۴۱.

(۱۸) اصطخری، مسالك وممالك، به اهتمام استاد دی خویه، (لیدن ۱۹۲۷) ص ۲۸.

(۱۹) ایله (به فتح همزه) شهری بر ساحل دریای قلزم

(احمر) بوده است.

(۲۰) مهروبان، شهری بوده است به ساحل فارس بین آبادان و سیراف (ر.ک. مرصدا

الاطلاع)

(۲۱) جنابه یا جنابا (به فتح جیم و تشدید نون، شهر کوچکی بر ساحل فارس و آن همان

بندر گناوه از بلوک دشتستان و از توابع بوشهر است.

(۲۲) سیراف، نام شهری بود در کنار دریای فارس در جانب شیراز به مسافت ۶۸ فرسنگ،

و سالهاست خراب گشته و جز یک محله از آن باقی نمانده که آن را بندر طاهری گویند و

اکنون از توابع کنگان است

(رک فارسنامه فسائی، ص ۲۴۴)

(۲۳) دبیل (به فتح دال) جایی نزدیک یمامه و به قولی بین یمامه و یمین (رک مرصداالاطلاع).

ظاهراً باید دبیل همان دبول (Dabul) بندری بر کنار کنگان (Konkan) در دریای هند از

ایالت پیشاور باشد ر.ک.

Dezobry et Bachelet: Dictionnaire General de Biographie et d'Historie (Paris, 1889).

(۲۴) مولتان، Moultan شهری است از ایالت پنجاب در ۸ کیلومتری ساحل رود چیناب (ر.ک. جلد دوم از همان ماده (Moultan)

(۲۵) مروج الذهب، به اهتمام باریبه دو مینار (پاریس، ۱۸۶۱)، ج ۱، ص. ۲۳۸.

(۲۶) ابله (به ضم همزه و باء و تشدید و فتح لام) شهری بود یر کنار شط العرب در زاویه خلیجی که در آن بصره واقع است (ر.ک. مراصد الاطلاع)

(۲۷) التنبیه و الاشراف، طبع بغداد ۱۹۳۸ صفحه ۳۵.

(۲۸) میان رودان جزیره ای است در پایین بصره که شهر آبادان در آن واقع است. (ر.ک. مراصد الاطلاع)

(۲۹) بهمن اردشیر، این ناحیه را امروز بهمن شیر گویند و نزدیک آبادان است.

(۳۰) البدء و التاريخ، به اهتمام کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۷، جلد چهارم، صفحه ۵۸.

(۳۱) التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، طبع تهران ۱۳۱۸ شمسی، به اهتمام استاد همائی، صفحه

۱۶۷

(۳۲) قانون مسعودی، حیدر آباد دکن ۱۹۵۵، ج. ۲، ص. ۵۵۸.

(۳۳) صوره الارض به اهتمام کرامس، لیدن، ۱۹۳۸ جلد اول، صفحه ۴۲

(۳۴) حدودالعالم از روی نسخه عکسی تومانسکی، لنینگراد باهتمام بارتولد؛ و تهران باهتمام سید جلال الدین تهرانی ۱۳۱۲ شمسی صفحه ۸.

(۳۵) احسن التقسیم فی معرفة الاقالیم، به اهتمام استاد فویه (لیدن، ۱۹۰۶) صفحه ۱۷.

(۳۶) جهان نامه به اهتمام برشچفسکی، ص. ۱۹.

- (۳۷) ابن البلخی، فارسنامه، به اهتمام سید جلال الدین تهرانی؛ از روی چاپ کمبریج، (تهران، ۱۳۱۲) صفحه ۱۲۴.
- (۳۸) ابواب فی الصين و الترك منتخبه من کتاب طبایع الحیوان، به اهتمام مینورسکی، (لندن، ۱۹۴۲)، ص. ۱۶.
- (۳۹) نزهة المشتاق، (رم، ۱۸۷۸)، ص. ۹.
- (۴۰) معجم البلدان، (قاهره، ۱۹۰۶)، ج ۲، ص. ۶۸.
- (۴۱) منظور شبه جزیره قطر است که بر ساحل شرقی جزیره العرب واقع و پایتخت آن دوحه است. جغرافیه شبه جزیره العرب، تالیف عمر رضا کحاله ص. ۴۴۸.
- (۴۲) شحر (به کسر شین و حاء)، شهری است بر ساحل دریای هند و آن مرکز ولایت مهر در جنوب شرقی جزیره العرب است. همان، ص. ۴۳۱.
- (۴۳) مرباط (به کسر میم)، شهری بین عمان و حضرموت و در قدیم بندرگاه ظفار بوده و اکنون متروک و خراب است — همان، ص. ۴۳۴.
- (۴۴) آثار البلاد، قزوینی، به اهتمام ووستفیلد، — (گوتینگن، ۱۸۴۸) صفحه ۱۵۴.
- (۴۵) عجایب المخلوقات، به اهتمام ووستفیلد، (لایپزیک ۱۸۴۸) صفحه ۱۰۴.
- (۴۶) همان، ص. ۱۱۴.
- (۴۷) تقویم البلدان، (پاریس ۱۸۴۰)، ص. ۲۳.
- (۴۸) تیز (به کسر تاء)، نام شهری بر ساحل مکران (رک. کتاب یاقوت، ج. ۲)، این محل اکنون طیس نام دارد و در شمال بندر چاه بهار است.

(۴۹) سینیز (به کسر سین) شهری بر ساحل فارس در نزدیکی گناوه، (← مرصاد الاطلاع).

(۵۰) نخبه الدهر، (لابیزیک، ۱۹۲۳)، (اندلس).

(۵۱) نهاییه الارب، (قاهره: دارالکتب، ۱۹۳۳)، ج. ۱، ص. ۲۴۴.

(۵۲) الخط (به فتح خا' و تشدید طاء) به معنی ساحل قطیف و عقیر و قطر است و آن جزء بحرین قدیم که بین بصره و عمان قرار داشته بوده است. (← یاقوت حموی، ماده الخط و بحرین): و نیز جغرافیه شبه جزیره العرب. صص. ۲۶۵-۲۶۳.

(۵۳) این ناحیه امروز جزء هفت شیخ نشین همپیمانان در خلیج پارس است.

(۵۴) نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، طبع تهران، ۱۳۳۶ شمسی صفحه ۱۶۴.

(۵۵) خریدة العجايب، (قاهره، ۱۳۰۳)، ج ۱، ص. ۹۱.

(۵۶) همان، ج. ۱، ص. ۹۴.

(۵۷) رحله ابن بطوطه، (مصر ۱۳۲۲) ج. ۲، ص. ۱۳۹.

(۵۸) صبح الاعشى، (قاهره دارالکتب، در ۱۴ جلد از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰)، ص. ۲۴۱.

(۵۹) کاتب چلبی، جهان نما، (استامبول. ۱۱۴۵) ص. ۲۴۱.

(۶۰) شمس الدین محمد سامی، قاموس الاعلام،

(استامبول، ۱۳۰۶)

(۶۱) همان، (استامبول، ۱۳۱۷)

(۶۲) دائرة المعارف بستانى، (بیروت ۱۸۸۳) ج. ۷، ص. ۴۵۷.

(63).Hecataios of Miletos

(٦٤) الدكتور احمد سوسه العراق فى الخوارط القديمه، خارطه رقم ٧.

(٦٥) هرودت، كتاب دوم بند ١١ ←

Histoire d' Herodote, traduction de Pierre Saliat, (Paris, 1864)

الدكتور سوسه، العراق فى الخوارط القديمه، خارطه رقم ٨. تاريخ هيرودوتس الشهير،

(بيروت ١٨٨٦) ج. ١.

(66).Eratosthenos.

(٦٧) العراق فى الخوارط القديمه، خارطه رقم ٩.

(68).Geographie de Strabon, paris, 1805, pp. 357 – 362.

(69). Bunbury: A history of Ancient Geography (New York, 1951), Vol. II, P. 78 (Map of the World According to Ptolemy).

(٧٠) حدود العالم ، چاپ تهران، ص. ٨.

(٧١) جهان نما، ص. ٧٧.